۲. رؤیت هلال (۱۴۰۱/۰۷/۱۰)

۲. رؤیت هلال (۱۴۰۱/۰۷/۱۰) سال تحصیلی (۱۴۰۲-۱۴۰۱) - یکشنبه، ۱۰ مهر ماه ۱۴۰۱ موضوع : بررسی دلالت روایات رؤیت بر موضوعیت یقین

- پیش‌گفتار(چکیده)
- گزارشی از جلسه قبل
- تأیید دیدگاه آخوند خراسانی در بیان مرحوم مظفر
- تأیید دیدگاه آخوند در بیان محقق اصفهانی
- ابواب مربوط به رؤیت هلال در وسائل الشیعه
- فتوای مشهور در بطلان روزه یوم الشک و مخالفت مرحوم جواهری
- تأثیر تبویب احادیث در منابع اولیه و ثانویه، در افتاء
- روایت کافی در روزه یوم الشک
- موضوعیت یقین و قاعده اشتراک الاحکام بین العالم و الجاهل
- عدم احتمال موضوعیت یقین در روایت قاسانی در مقابل استصحاب
- مدیریت امتثال و تأثیر آن در استظهار از ادله
- انشاء در طبایع و امتثال در افراد
- امکان جمع انشاء حکم و مدیریت امتثال در دلیل واحد

پیش‌گفتار(چکیده)

موضوع اصلی:
بررسی دلالت روایات رؤیت بر موضوعیت یقین

موضوعات فرعی:
نقد دیدگاه دلالت روایات بر موضوعیت یقین در دخول شهر
لزوم مراجعه به منابعه اولیه روایی در فرایند استنباط
اهمیت توجه به مقوله مدیریت امتثال در برخی روایات
امکان اجتماع انشاء حکم و مدیریت امتثال در یک روایت

گزارشی از جلسه قبل

بحث ما سر این بود که حاج آقا فرمودند ادله اعتبار رؤیت در مسأله هلال از ادله استصحاب است. من عرض کردم بسیار مهم است که این موضع‌گیری و این نگاه به روایات «صم لرؤیته» که صغرائی از استصحاب را بیان می‌کند، اصلاً عینک جدایی به بحث می‌دهد. این خیلی اهمیت دارد. لذا در این جهت -که از نظر کلاسی فضا سنگین شده- هر چه بحث بکنیم و فکر بکنیم به نفع فضای فعلی بحث و هم آینده بحث است. اینطور نیست که بیفایده باشد. و لذا دنباله فرمایش ایشان عرض کردم که ما مدافع فرمایش شیخ انصاری هستیم. در رسائل فرمودند اظهر ما فی الباب از روایات استصحاب، همین مکاتبه است. البته مدافع فرمایش شیخ هستیم از حیث استحکام دلالت مکاتبه بر قاعده استصحاب. اما اظهریت به‌عنوان مقایسه را مدافع نیستیم.

در اینکه این روایت استحکام قوی‌ای بر استصحاب دارد مدافع فرمایش شیخ هستیم. اما اینکه بگوییم در میان شش روایت، اظهر این است؛ یعنی آنها مشکل داشتند؛ نه. من گمانم این است که ادله استصحاب در دلالتشان بر این قاعده دلالت خیلی خوبی دارند. وقتی ملاحظه شود و با هم نگاه شود، این خبرها نیست که بگوییم این اظهر است و دیگری نیست.

اما اینکه چرا مرحوم شیخ این را می‌فرمایند، چون نسبت به روایات قبلی با وجود مداقه‌هایی که در قاعده استصحاب به‌عنوان یک قاعده منفرد با خصوصیات خودش، تعریف خودش، ضوابط خودش بیان کردند، می‌گویند خب این روایت این را نمی‌گوید. یعنی خدشه می‌کردند که این می‌خواهد این را بگوید. اما اگر ما طور دیگری استظهار بکنیم -من قبلاً بخشی از آن را عرض کردم، اگر مجال شد بعدا مباحثه می‌کنیم- این‌گونه نخواهد بود.

علی ای حال در اینکه مکاتبه، استصحاب دارد مدافع فرمایش شیخ هستیم و از حرف ایشان دفاع می‌کنیم. اظهریت مقایسه‌های فعلاً جای خودش باشد. اصلاً نسبت به روایت سوم زراره نوعا مشکلشان این است؛ فابن‌ِعلی الیقین؛ بنا بر یقین را به‌معنای استصحاب بگیریم نوعا مشکل دارد که دلالت بکند. حالا دارد ای ندارد، سر جایش بحث می‌کنیم.

صاحب کفایه ذیل فرمایش شیخ انصاری اشکالی را مطرح کردند و فرمودند: **«وربما يقال : إن مراجعة الأخبار الواردة في يوم الشك يشرف القطع بأن المراد باليقين هو اليقين بدخول شهر رمضان ، وإنّه لابد في وجوب الصوم ووجوب الافطار من اليقين بدخول شهر رمضان وخروجه ، وأين هذا من الاستصحاب؟[1]»**. فرمودند مراجعه کنید، خب ما هم انشاءالله به روایات مراجعه می‌کنیم.

کسانی که با صاحب کفایه موافقت نکردند و با شیخ موافقت کردند، خیلی هستند. دیروز عرض کردم. من دیگر آنها را نمی‌آورم. چون خودتان مراجعه می‌کنید و کلمات آنها را می‌بینید. آن جای خودش است. حتی گفتند مرحوم آقای نائینی «دخل فیه الشک» را با کلمه «ینقض» گفتند و مطالبی را بیان فرمودند. مرحوم فیروزآبادی در عنایه می‌گویند خب در روایت زراره برای همین «دخل» بود. یعنی عبارتی نیست که شما بگویید آن جا «ینقض» بود و در مکاتبه «دخل» است، پس فرق می‌کند. علمائی که مدافع حرف شیخ بودند نکات خیلی خوب و مفصلی دارند. در «بحوث» دارند و در جاهای متعدد هست.

من روی حساب بحث خودمان کلمه اجلائی که با آخوند همراهی کرده‌اند را بنا داشتم عرض کنم. چون آن طرفش است. می‌خواستم آنها را عرض کنم و جلو بروم.

> 5:08

دیروز از نهایه النهایه مرحوم ایروانی عرض کردم. حالا نمی‌دانم خود ایشان اسم کتابشان را نهایه النهایه گذاشتند؟ یا بعد که چاپ می‌کردند شاگردان ایشان یا نزدیکان ایشان این نام را

گذاشته باشند؟ نمی‌دانم، بعید نیست که نهایة النهایه ناظر به نهایة الدرایه ناظر باشد. چون معاصر بودند. آقای ایروانی و محقق اصفهانی حدوداً هم سن بودند. نمی‌دانم تولد مرحوم اصفهانی قبل از سیصد است یا بعد از آن. آقای ایروانی سیصد و یک هستند. سنشان کم بوده، پنجاه و سه سال داشتند.

علی ای حال کتاب ایشان نهایة النهایه است. خوب است که آدم بداند که خودشان نامگذاری کرده‌اند یا دیگران. از چیزهای جالب هم این است که مرحوم قطب راوندی کتاب نهایة النهایه دارند. النهایه یعنی نهایه شیخ طوسی. شاید نهایة النهایه قطب راوندی را در الذریعه نیاورده باشند. جالب است که در نرم‌افزار نهایة النهایه آمده بود. قطب راوندی دو-سه کتاب در ذیل نهایه شیخ دارند.

شاگرد: محقق اصفهانی ۲۹۶ هستند.

استاد: پس چهار-پنج سالی از آقای ایروانی بزرگتر بودند. ولی خب هر دو شاگرد آخوند بودند ولی آقای ایروانی پنج-شش سال زودتر از مرحوم اصفهانی وفات کردند. این هم خیلی عجیب است! در دوره اخیر بزرگانی از علم و چه ستاره‌های درخشانی بودند اما با عمرهای کم! خود مرحوم شیخ هم همینطور بودند. آدم باورش نمی‌شود که شصت سال عمر کنند. یعنی شیخ انصاری با این همه از زحمات شصت سال عمر کردند! به تعبیری حاج آقا تمام ثمره‌چینی یک عالم از عمر تحصیلات خودش بعد از شصت- شصت و پنج تا هشتاد است. اما مرحوم شیخ و مرحوم ایروانی زیر شصت بودند! خود مرحوم اصفهانی هم شصت و چند سال داشتند. اینها حجت بر این هستند با اینکه عمر خیلی طولانی نداشتند این همه خدمات بزرگ علمی انجام بدهند.

خلاصه در نهایة النهایه اینطور فرموده بودند. در منتقی هم فرموده بودند اصلاً دلالت ندارد. این پایان عرض دیروز من بود. حالا هم از نقطه پایان دیروز شروع کنیم. قبل از آن، دو کتاب دیگر را هم می‌گویم. یکی مرحوم مظفر در اصول الفقه هستند که موید حرف آخوند هستند. مرحوم اصفهانی هم در نهایة الدرایة موید حرف استادشان هستند. یعنی از حرف شیخ فاصله می‌گیرند و می‌گویند «الیقین» در مکاتبه به‌معنای یقین در استصحاب نباشد.

---

[1] كفاية الأصول - ط آل البيت ص۳۹۷

تأیید دیدگاه آخوند خراسانی در بیان مرحوم مظفر

مرحوم مظفر عبارتشان این است:

> **وقد اورد عليه صاحب الكفاية بما محصله مع توضيح منا: انا نمنع من ظهور هذه الرواية في الاستصحاب فضلا عن أظهريتها، نظر إلى ان دلالتها عليه تتوقف على أن يراد من اليقين اليقين بعدم دخول رمضان وعدم دخول شوال، ولكن ليس من البعيد ان يكون المراد به اليقين بدخول رمضان المنوط به وجوب الصوم واليقين بدخول شوال المنوط به وجوب الافطار. ومعنى انه لا يدخله الشك انه لا يعطى حكم اليقين للشك ولا ينزل منزلته، بل المدار في وجوب الصوم والافطار على اليقين فقط، فانه وحده هو المناط في وجوبهما، أي ان الصوم والافطار يدوران مداره[1]**

«وقد اورد عليه صاحب الكفاية بما محصله مع توضيح منا»؛ یا اینکه نظرشان نبوده یا در مجموع درس و بحثشان اینطور بوده که به فرمایش استادشان در نهایة الدرایه خیلی نزدیک است. **«...ولكن ليس من البعيد ان يكون المراد به اليقين بدخول رمضان»؛** نه یقین به شعبان. یقین به عدم دخول رمضان که استصحاب شود. بلکه یقین به دخول رمضان است، « **المنوط به وجوب الصوم واليقين بدخول شوال المنوط به وجوب الافطار. ومعنى انه لا يدخله الشك انه لا يعطى حكم اليقين للشك ولا ينزل منزلته»؛** این عبارت خیلی نزدیک به نهایة الدرایه استادشان است. ایشان هم اینطور فرمودهاند؛ ایشان در فرمایش استادشان سه تعلیقه دارند؛ این فرمایش استادشان که میگویند «ان مراجعة الاخبار...» که در باب سوم الشک است.

---

[1] أصول الفقه- ط دفتر تبلیغات اسلامی ج۲ص۲۸۶

تأیید دیدگاه آخوند در بیان محقق اصفهانی

مرحوم اصفهانی پنج روایت می‌آورند، کما اینکه مرحوم مظفر سه روایت آورده‌اند. حالا ما قبول داریم که این روایت را بیاوریم اما آن چیزی که فعلاً بحث ما است، این است که صاحب کفایه فرمودند به باب مراجعه کنید. ما باید همه روایات را ببینیم. نه اینکه از بین آن‌ها دو-سه روایت را بیاوریم و بگوییم این‌ها روایات متواتر است و بحث تمام شد! سؤالاتی که در ذهن من است را بعداً عرض می‌کنم. کل ابوابی از وسائل را که گفتم نگاه می‌کنیم. انشاءالله!

ایشان روایت «صم للرؤیة» را می‌آورند و بعد می‌فرمایند:

10:35

> **و عليه فيمكن أن يراد من اليقين في قوله عليه السلام (اليقين لا يدخله الشك، صم لرؤيته و أفطر لرؤيته). وه اليقين بدخول شهر رمضان المنوط به وجوب الصيام،و اليقين بدخول شوال المنوط به جواز الإفطار. و مقتضى هذه الإنطاة عدم وجوب الصوم في يوم الشك،لا التعبد بعدم دخول شهر رمضان لليقين بعدمه سابقاً. نعم ظاهر قوله عليه السلام:(اليقين لا يدخله الشك)فرض اليقين و الشك، و أنه لا يزاحم اليقين بالشك،و ليس وه إلاّ اليقين بعدم دخول شهر رمضان.إلاّ أن يقال:اليقين حيث أنه أنيط به وجوب الصوم،فلا يعطي حكمه للشك، و لا ينزل الشك منزلته. [1]**

«وه اليقين بدخول شهر رمضان المنوط به وجوب الصيام،و اليقين بدخول شوال المنوط به جواز الإفطار»؛ همین‌جا هم به عبارت استادشان اشکال دارند. الیقین بدخول الشوال، صاحب کفایه گفتند «الیقین بدخول رمضان و یقین بخروجه»، می‌فرمایند این مسامحه است.

«و مقتضى هذه الإنطاة عدم وجوب الصوم في يوم الشك»؛ حالا که وجوب منوط به یقین است، **«لا التعبد بعدم دخول شهر رمضان لليقين بعدمه سابقاً»؛** استصحاب نیست. استصحاب می‌گوید که متعبد باشد. شعبان باقی است و رمضان نیامده پس صوم نیست. اینجا می‌گویند نه، وجوب منوط به یقین است. یقین که نشد پس وجوب نیست. دو بیان است.

«نعم ظاهر قوله عليه السلام»؛ اول به آن‌ها یک اشکال می‌کنند که به طرف فرمایش شیخ انصاری بروند. بعد دوباره برمی‌گردند. آن جا که به آن طرف می‌روند این است، می‌فرمایند:

«نعم ظاهر قوله عليه السلام (اليقين لا يدخله الشك) فرض اليقين و الشك»؛ یعنی فرض می‌گیریم یک یقینی داریم و یک شکی می‌آید. یقین و شک مفروض است. و حال آن‌که اگر یقین را یقین به ماه مبارک و دخول آن بگیریم، این‌که نیست. چون به مقابله، فعلیت نیاز است. این را می‌فرمایند، بعد می‌فرمایند «الا ان یقال» و به تأیید حرف استادشان برمی‌گردند. همین عبارتی که مرحوم مظفر آورده‌اند که در اینجا یقین یعنی چه؟ یعنی در وجوب صوم، یقین روی کرسی نشسته است. یقین به ماه مبارک. این مناط است. وقتی مناط، یقین است، نباید شک را کنار او روی کرسی بنشانید. تمام! یعنی کاری به استصحاب ندارم. برای وجوب صوم، یقین است که روی کرسی نشسته است. حال که یقین روی کرسی است، لایدخله الشک. شک نمی‌تواند کنار او روی کرسی قرار بگیرد. وقتی شارع یقین را روی کرسی نشانده است، نمی‌تواند آن را هم بنشاند. لذا بعداً هم می‌فرمایند یقین به‌معنای متیقن نیست و... . خودتان بعداً مراجعه کنید.

---

[1] نهاية الدراية في شرح الكفاية - ط قديم ج۳ص۱۰۲

ابواب مربوط به رؤیت هلال در وسائل الشیعه

آن چه که من الآن میخواهم عرض کنم این است که روایات باب خیلی اهمیت دارد. در اینکه اینها را مرور کنیم. همانطوری که فرمودهاند امرشان را امتثال کنیم، اما همه روایات را.

ببینید چهار باب است. دیروز هم عرض کردم. در کتاب صوم وسائل، ابواب-ابواب داریم. «ابواب وجوب الصوم و نیته»، باب پنجم و ششم است. الآن این را میخوانیم. یکی دیگر «ابواب احکام شهر رمضان» است که باب سوم و باب شانزدهم را میخوانیم. روایات متعدد است. حال به ترتیب شروع به خواندن میکنیم تا ببینیم چه میفهمیم.

من از فرمایش «منتقی» و آخرین جمله عرض دیروز شروع میکنم؛ ایشان فرمودند تعجب است که اعلام با وجود وضوحش از این غفلت کردهاند. آن چه که عرض من است، از باب مباحثه است. عرض من این است که اعلام غفلت نکردهاند، روایات متواتری هم که شما گفتهایدِ را دیدهاند، بلکه از روایات متواتره، ارتکازی داشتهاند که این برداشت شما از روایات را ارتکازشان قبول نمیکرد. یعنی شما روایات متواتر را طوری معنا میکنید –یقین را جزء موضوع میکنید- که ارتکاز آنها نبوده است. شیخ انصاری وقتی میگوید «اظهر ما فی الباب»، تمام وجود مبارک شیخ با پنجاه سال تحصیل و فقه همه دست به دست هم داده و دارد این روایت را نگاه میکند. یعنی شیخ در نگاه به آن، یک ارتکازی دارد. ارتکاز او یاری نمی کرده که اسم آن را غفلت بگذاریدِ.

میگویند وقتی ما یقین میخواهیم؛ معلوم است که وقتی میزان یقین است، لذا اگر یقین نبود قطع داریم که آن هم نیست. نه اینکه بخواهیم استصحاب کنیم. فرمایش ایشان یاداتان هست؟! ایشان گفتند استصحاب بیاری شک است. وقتی موضوع یقین است ما چه کار کنیم؟ لذا من از اینجا ارتکازات در روایات را عرض میکنم.

ابواب وجوب الصوم، باب پنجم، روایت اول؛ من وسائل اسلامیه دارم که در کتاب من جلد هفتم است. ولی چاپ آل البیت در نرمافزار جلد دهم، صفحه بیست است.

ببینید مرحوم صاحب وسائل به روایت عنوان زدهاند. خب عنوان ایشان هم فتوای ایشان است. هر کسی به این مانوس باشد میداند. و همچنین تقطیع هم کردهاند. اصلاً جامع الاحادیثی که مرحوم بروجردی دارند برای این است که ناظرین از این تقطیعها خلاص شوند. اما فتواهایی که ایشان در هر باب عنوان میزند را چه کار کنیم؟! اولین روایت در این باب، روایت کافی شریف است. من روایت را میخوانم، فتوای ایشان را هم در دو باب پشت سر هم میخوانیم.

16:40

> **باب استحباب صوم يوم الشك بنية الندب على أنه من شعبان إذا كانت علة أو شبهة ولو بان من شهر رمضان أجزأه، وكذا لو صام الشهر كله أو بعضه وهو لا يعلم أنه من شهر رمضان [1]**

«باب استحباب صوم يوم الشك بنية الندب»؛ مستحب است که روز شک گرفته شود. بحث‌های مفصلی هست که اصلاً حرام است که در روز شک بگیریم؟ مکروه است؟ مباح است؟ مستحب است؟ حتی فی الجمله واجب است یا نه؟ برای آن احکام خمسه هست. اگر استظهار هم بکنید می‌بینید که می‌توانید برای آن‌ها دلیل هم پیدا کنید. خب ایشان می‌فرمایند استحباب صوم روز شک مطلقاً؟! نه، **«على أنه من شعبان»**. ماه مبارک نه، باز هم مطلقاً؟! نه، **«إذا كانت علة أو شبهة»**. اگر واو صاف باشد طبق روایت معمر دیگر استحباب ندارد. **«ولو بان من شهر رمضان أجزأه، وكذا لو صام الشهر كله أو بعضه وهو لا يعلم أنه من شهر رمضان»**. این باب پنجم.

باب ششم؛ **«باب عدم جواز صوم يوم الشك بنية الفرض فان فعل وبان من شهر رمضان وجب قضاؤه».** این دو باب طبق فتوای ایشان در وسائل تنظیم شده است که فتوای مشهور هم همین است.

---

[1] وسائل الشيعة - ط الإسلامية ج۷ص۱۲

فتوای مشهور در بطلان روزه یوم الشک و مخالفت مرحوم جواهری

قبل از اینکه روایت اول را بخوانیم، چون روایت اول از کافی شریف است، این نکته را عرض میکنم. در اینکه اگر شما در یوم الشک روزه ماه مبارک را قصد کنید؛ فردا یوم الشک است و من نیت ماه مبارک کردم و بعداً هم معلوم شد که ماه مبارک بوده. روزه درست است یا نه؟ الآن مشهور این است که میگوییم این روزه باطل است. در اینکه این روزه باطل است یا نه، مشهور به این صورت است. اگر الآن در عروه چاپ جامعه جامعه مدرسین تعلیقه مرحوم آقای جواهری –نوه صاحب جواهر؛ آمیرزا علی- را در اینجا ببینید ایشان خلاف مشهور میگویند اگر در یوم الشک به نیت ماه مبارک روزه بگیرد، لایبعد صحته و ان کان الاحوط. اما فتوا میدهند که روزه او صحیح است. ایشان فقیه بزرگی بودهاند. استاد مرحوم آقای حکیم بودند. شاگرد صاحب کفایه بودند. فقیه کمی نبودند. ایشان در تعلیقه عروه فتوا دادهاند که اگر همینجا به نیت ماه مبارک روز بگیرد درست است. حالا چرا؟ میرسیم و میبینید. مبادی آن را انشاءالله میبینید.

تأثیر تبویب احادیث در منابع اولیه و ثانویه، در افتاء

آن چه که میخواهم عرض کنم این است: شما باید یک رسم خیلی خوبی در خودتان قرار دهید؛ این خیلی خوب است. من چون نکردم عرض میکنم. وقتی میخواهید یک بحث فقهی را تحقیق کنید اول متن کتب مجامع روائی اولیه را ببینید. ابتدا به ساکن نیایید وسائل را نگاه کنید. غیر از اینکه وسائل روایت را تقطیع میکند اصلاً خود تبویب ایشان و اینکه روایات را از کتب دیگر برمیدارد و طبق فتوای خودش تبویب و تصنیف میکند، یک جور اطلس ذهنی مصنف را بازتاب میدهد. نوعاً تصنیفات بین سی تا هفتاد و هشتاد درصد بازتابدهنده اطلس ذهنی مؤلف است. لذا اگر میخواهید در شروع کاراتان ذهنتان رنگ نگیرد اول خود کافی را بخوانید.

ببینید مرحوم کلینی در یک باب ده روایت را جمع میکردند. این ده تا دارد یک ذهنیتی از مرحوم کلینی را به شما افاده میکند. مرحوم صاحب وسائل این کار را نکردهاند. این ده روایتی که مرحوم کلینی در یک باب آوردهاند، ممکن است که در هفت-هشت جا پخش کرده باشند. لذا اول تاریخ خود علم را ببینید. یکی از آنها همینجا است. مرحوم کلینی در کافی –خیلی جالب است- در همین بابی که دارند روایات را پشت سر هم میآورند. اول تا آخر را میآورند. متعدد و مفصل هم هست. جالب این است که آن چه که الآن فتوای مشهور است به این صورت است که اگر سوم الشک را به نیت ماه مبارک روزه گرفت، نه عمداً بلکه جهلاً؛ خیلی از مردم اینچنین هستند، میگوید فردا سوم الشک است لذا به نیت ماه مبارک روزه میگیرم؛ چون بدون توجه است قصد قربت هم از آن متمشی میشود، خب این باطل است یا نه؟ شما میگویید باطل است.

دلیل این بطلان روایتی است که تنها در تهذیب است. یعنی وقتی در کافی شریف روایات سوم الشک را میبینید اصلاً این ذهنیتی که ایشان میگویند را عوض میکند. خب اول شما کافی را بخوانید. اول پنج-شش صفحه اول کافی را مرور کنید. مرحوم کلینی در جمعآوری روایات کافی، در باب سوم الشک و سوم رؤیت، چه روایتی را در کنار هم آوردهاند؟ اصلاً یک ذهنیتی به شما میدهد که خیلی عالی است. همان که عرض کردم است، یک نحو مجاورشناسی است. اطلس ذهنی مرحوم کلینی مهم است که چه کار کردهاند. روایت بطلان صوم سوم الشک اصلاً در کافی نیامده است. و حال آنکه مشهور میگویند بهخاطر روایتی که در تهذیب است، باطل است.

یعنی مرحوم کلینی این روایت را نیاوردهاند. خب مقابل آن چیست؟ مقابلش عجائب است. گویا حضرت به او یاد میدهند که تردید در نیت و منویّ بگذار؛ بعداً عبارت عروه و مستمسک را میخوانیم. مرحوم سید هم چهار جور کردهاند. میگویند صوم سوم الشک چهار جور متصور است. مرحوم سید میگویند یکی از آنها صحیح است. دو تا از آنها را میگویند «اقوی بطلانه»، نسبت به چهارمی هم میگویند «اقوی صحته». نوعاً هم این چهارمی مخالف ندارد. من که نگاه میکردم حتی یک فتوای مخالف ندیدم. در همان چهارمی سید احتیاط بود اما فتوا نبود.

قبلاً عرض کرده بودم عروه پنجاه حاشیه را مؤسسه سبطین چاپ کرده است. خوب است که آدم مراجعه کند. من که مراجعه کردم نمیدانم حتی یک فتوا ندیدم یا ندیدم. دوباره یادم رفت.

شاگرد: در جامع فقه ۳ هست.

استاد: به نظرم پانزده جلد است.

در اینجا مرحوم سید چهار صورت میکنند. خود ایشان در چهارمی میگویند اقوی صحته. اگر به آن چهار صورت برسید میبینید. باید مقدماتی فراهم شود تا به آن جا برسیم. لذا عرض من این بود که رسمتان شود که کتابها و مجامع روائی اولیه –تهذیب، استبصار و...- را ببینید. وقتی میخواهید بحثی را شروع کنید اول بروید خود کافی و آن باب را مرور کنید، آن هم همه روایات آن را؛ نه یکی را. ببینید مرحوم کلینی از این روایات چه دیدی داشته که همه اینها را تحت یک باب جمع کردهاند. آشنا شدن با ذهنیت مرحوم کلینی چیز کمی نیست. آشنا شدن با فضای بحث و کار است. پارسال هم خدمت شما عرض کردم. گفتم مرحوم کلینی در باب رؤیت، کنار روایات رؤیت -که ما میگوییم الآن اساس همه چیز شده- روایاتی که اصلاً با رؤیت سازگار نبوده اند را آورده است. یعنی در یک باب همه اینها را در کنار هم بهعنوان روایت میآوردند. نمیگوییم ایشان میخواستند...؛ نمیخواهم بگویم روایات تنها این را میگوید؛ یعنی روایات کنار آن کاملاً مسکوت شود. وقتی تبدیل میکنیم این جور میشود. اینها را میآوریم اما روایاتی که در کنار اینها در کافی آمده مسکوت میشود. اصلاً میبینید به گوش کسی که این بحثها را خوانده نخورده!

روایت کافی در روزه سوم الشک

اولین روایت این است:

> 25:33

> **محمد بن يعقوب، عن عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن حمزة بن يعلى، عن زكريا بن آدم، عن الكاهلي قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن اليوم الذي يشك فيه من شعبان، قال: لان أصوم يوما من شعبان أحب إلي من أن أفطر يوما من شهر رمضان[1]**

در تک‌تک روایاتی که می‌خواهم محضر شما بخوانم کلمه پایانی «متیقن» را تکرار می‌کنم. یعنی حاصل شده از همه اینها بود. ایشان هم گفتند که غفلت اعلام است. آن غفلت چه بود؟ وقتی وجوب صیام به یقین منوط است، در زمانیکه شک داریم قطع داریم که وجوب نیست. نه اینکه شک داریم تا به استصحاب محتاج شویم. ایشان این را فرمودند و عبارت هم روشن بود.

الآن این روایت چه می‌گوید؟ **«سالت عن اليوم الذي يشك فيه من شعبان»؛** از محضر حضرت سؤال کردم. حضرت فرمودند: **«لان أصوم يوما من شعبان»؛** من یک روز از شعبان را روزه بگیرم، **«أحب إلي من أن أفطر يوما من شهر رمضان»؛** محبوب تر از این است که یک روز از ماه رمضان را افطار کنم. این یعنی چه؟ مگر سؤال از یوم الشک نیست؟ افطر یوما از رمضان یقینی؟! یعنی فردا معلوم می‌شود که ماه مبارک بود. شما می‌گویید اگر یقین ندارید قطعاً نیست. لسان را ببینید! لسان چه لسانی است؟! افطر یوما من شهر رمضان. پس شهر رمضان یک ثبوتی دارد که یقین ما کاشف از آن است.

---

[1] وسائل الشيعة - ط الإسلامية ج۷ص۱۲

موضوعیت یقین و قاعده اشتراک الاحکام بین العالم و الجاهل

دیروز اشتراک احکام بین عالم و جاهل را عرض کردم. اینها نکات ظریفی است. در پیشرفت بحث عرض میکنم. ما یک اجماع محکمی داریم که مکرر هم تکرار شده؛ اشتراک الاحکام بین العالم و الجاهل. خب مستحضر هستید قدر مسلم این اجماع که خیلی محکم است مربوط به چیست؟ مربوط به اشتراک احکام بین عالم و جاهل در نفس حکم است. نه در موضوع حکم. در نفس حکم، اشکال ثبوتی هم دارد. مثالهای آن هم که واضح است. مثلاً در یک حکم تکلیفی؛ آن جایی که مرحوم مظفر اشکالات ثبوتی را مطرح کردند میخواستند توجیه کنند. جهر و اخفات در نماز ظهر، قصر و اتمام در نماز مسافر؛ قصر واجب است، بر چه کسی؟ بر کسی که بداند قصر واجب است. خود حکم وجوب قصر، منوط به علم به وجوب قصر است. خب آن جا گفتند اشکال ثبوتی دارد.

آن جا که گفتیم اشتراک الاحکام، یعنی اشتراک نفس حکم تکلیفی یا نفس حکم وضعی؛ نماز واجب است، بر چه کسی؟ بر کسی که میداند واجب است! نه، اینطور نیست. اگر ندانند هم واجب است. خمر نجس است، برای چه کسی؟ الخمر نجسٌ لمن یعلم انه نجس؛ اگر علم به حکم وضعی نجاست خمر ندارد الصاً نجس نیست! این اصل اجماع بود. اجماع بود که گفتند اشتراک الاحکام یعنی احکام تکلیفی و وضعی؛ در نفس الحکم؛ بین العالم و الجاهل.

به اینکه اشکال ثبوتی آن سر برسد یا نرسد کار ندارم. اصلاً اشکال ثبوتی میکردند که نمیشود و محال است. اجماع هم بر آن بود. آن اشکال باشد. آن چه که الآن بحث ما است، اشتراک خود حکم نیست. علماء نمیخواهند این را بفرمایند. در منتقی نمیخواهند بگویند وجوب صوم برای کسی است که بداند واجب است. نمیخواهند این را بگویند. علم به موضوع دخیل در موضوع و اصل انشاء حکم است. وجوب صوم برای کیست؟ نه برای شهر مبارک و ایام شهر مبارک است، وجوب صوم است برای شهر مبارکی که علم به آن حاصل شده باشد. آن علم، جزء موضوع وجوب است. نه خود حکم. الآن در اینجا این محال است؟ نه، اشکال ثبوتی ندارد. بلکه شما میتوانید برگردید و بگویید که واقع است. حاصل ادعای منتقی و مرحوم اصفهانی همین است که این واقع است. الصاً قوام ماه مبارک و انطباق حکمش به یقین است. یقین که نبود آن هم نیست.

خب الآن که در چنین فضای علم میخواهد جزء الموضوع شود؛ الآن که این روایات را آوردهاند، اگر صحبت از استصحاب است پس چرا شک و ظنی را میگویند؟ چرا میگویند «ایاک و الشک»؟! خب باید یقین را محور قرار بدهند. پس دو بحث است. شارع در ماه مبارک رمضان بهدنبال یقین است. من این نکته را عرض میکنم روی آن تأمل کنید. دیروز هم عرض کردم.

عدم احتمال موضوعیت یقین در روایت قاسانی در مقابل استصحاب

در مباحثه طلبگی ذهنیت یک دیگر را میگوییم. کاری به وزن حرف ندارم. من یک حرفی میزنم و میگویم احتمالش اینطور است. شما میگویید خب حرف این طلبه کاشف از ضعف عقل و فهمش است. من مشکلی ندارم. لذا اگر یک چیزی که میگویم دلالت بر این ندارد که من میخواهم بگویم این درست است. یا حتی بگویم فهمی نسبت به مطلب دارم. ولی گاهی یک چیزهایی را عرض میکنم تا از باب درد دل طلبگی ذهنیت خودم را منعکس کنم.

این فرمایشی که در منتقی فرمودند ایشان این طرفش را گفتند. احتمال ندارد که این روایت مکاتبه راجع به استصحاب باشد. ذهن قاصر من طلبه که عرض حال میکنم، نه اینکه مطلب علمی بگویم، در ذهن قاصر من طلبه در مقابل این فرمایش علماء، احتمال آن طرفش صفر است. یعنی حتی استعمال لفظ در اکثر از یک معنا هم نیست. من این جور در ذهنم هست. نه حالا، بلکه از مدتها در ذهنم هست.

> 32:29

احتمال اینکه مکاتبه بخواهد بگوید یقین، موضوع است؛ در مقابل اینکه استصحاب را نخواهد بگوید؛ احتمال اینکه حتی بخواهد این را بگوید حتی نه به نحو استقلالی، بلکه به نحو استعمال لفظ در اکثر از یک معنا، در ذهن من صفر است. حالا مباحثه میکنیم تا ببینیم. من عرض حال میکنم. این احتمال صفر است. خب چه مانعی دارد که شارع یقین را موضوع قرار داده باشد و بگوید وجوب به یقین انا طه دارد! درحالیکه شارع که این همه تأکید میکند یقین، موضوع است، جدای از استصحاب نیست. استصحاب مواردی دارد. بعضی جاها که استصحاب را اجرا میکنید مصالح عقلائیه دارد. بعضی جاها است که اگر آن را ترک کنید مفاسد دارد. نه اینکه در اینجا استصحاب نیست بلکه چون شارع مقدس دیده که ترک استصحاب، مفسده دارد، آمده یقین و شک را جلوه داده. میگویید مبادا در اینجا از استصحاب فاصله بگیرید. من میدانم که چه خللهایی لازمه آن است. خب دو تا شد؟!

یعنی اینکه آقایان میگویند شارع دارد میخ یقین را برای ماه مبارک میکوبد، درست نیست. چون این همان استصحاب است. فقط میگویید چرا من در اینجا این میخ را میکوبم؟! چون از آن جاهایی است که اگر استصحاب نکنید لوازم بدی دارد. مفسده دارد. ببینید! دو چیز نیست؛ دو مقصود نیست. و لذا عرض میکنم اگر شارع بخواهد در کنار استصحاب، این مطلب استقلالی را بگوید که وجوب او منوط به این یقین است، احتمالش صفر است. یعنی مطلبی که شارع در این روایت فرموده با استصحاب هماهنگ و جفت و جور است. اتفاقا تأکید مفاد استصحاب است. شارع در این مورد دارد میگوید من مدافع این استصحاب هستم. مبادا آن را ترک کنید.

شاگرد: منظورتان از روایت، روایت قاسانی است؟

استاد: بله، و سائر روایاتی که مرحوم اصفهانی هم آوردهاند. ببینید مرحوم اصفهانی پنج-شش روایت دنباله حرف استادشان آوردهاند.

شاگرد: همین روایتی که الآن خواندید موافق استصحاب است.

استاد: نه، منظور من این نبود. من روایت قاسانی و آن هایی که مرحوم اصفهانی فرمودهاند را میگویم. در اینجا صاحب کفایه فرمودند که روایت را مرور کنید، من میگویم خب مرور میکنیم. ما روایات را دانه دانه میخوانیم تا ببینیم این فرمایشی که شما میگویید که شارع میفرماید من وجوب صوم را منوط کردم به یقین شما به ماه مبارک، اگر یقین ندارید هیچ؛ اصلاً من حکم نیاوردهام.

شاگرد: این برداشت ناشی از استظهار است یا شدت بیان این طرف؟

استاد: کسانی که با هم مباحثه داشتیم میدانند به این زودیها ذهن من به صفر نمیرسد. اصلا سبک مباحثه ما به این صورت بوده. مدام احتمالات عددیهای را عرض میکنم. اینکه به صفر نمیرسد. احتمال بیعار است، میآید. در اینجا هم که نمیخواهم بگویم استحاله عقلی دارد. اما در ذهن من محال وقوعی هست. یعنی نسبت دادن به این روایت در اینکه شارع در اینجا بهغیراز استصحاب، در عرض او، جدای از او کار اضافهای میکند؛ میگویید قوام ماه مبارک به آن یقین است. درحالیکه این کار جدایی از آن نیست.

شاگرد: اینجا ناشی از تلقی شما از استصحاب است.

استاد: و لذا اول عرض کردم من اگر اظهریت شیخ را نمیگویم به این خاطر است که مرحوم شیخ استصحاب را جوری مطرح میکنند که در آن روایات خدشه میکنند. اما اگر استصحاب را جوری مطرح کنیم که دلالت روایات استصحاب مثل روایت زراره خوب شود، در آن مؤثر است و شکی نیست. ما در این استظهار بهدنبال این هستیم تا ببینیم مراد گوینده چیست. الآن گوینده این همه روایات میخواهد بگوید که من مدافع یقین هستم. چرا مدافع یقینم؟ خب یقین محکم است؛ ما مدافع استحکام یقین هستیم. حتی در مطالبی که جلوتر برای استصحاب عرض کردم بانگاری را گفتم، اما جهت تقریری که برای مقابل آن هست را توسعه میدهد. یعنی شما تقریر استصحاب را میتوانید طوری جلو ببرید که عدهی وسیعی از قواعد را سامان دهد.

حال آن جای خودش. ببینیم سر میرسد یا نمیرسد. مباحثه برای همین است. بینی و بین الله اینکه میگویم این احتمال صفر است نمیخواهم بگویم حرف من درست است یا ارزش فهمیدن دارد. دارم عرض حال میکنم. بهعنوان یک طلبه میگویم من هر چه رفتم وبرگشتم حتی بهعنوان استعمال لفظ در اکثر از یک معنا هم نیست؛ بهعنوان واقعگرایی در قصد متکلم عرض میکنم. نه بهعنوان احتمال ریاضی. به این عنوان که امام علیهالسلام این را فرمودند و روایاتی که در این باب هست، از باب واقع گرائی در تفسیر متن –هرمونوتیک- بگوییم شاید مرادشان اینها بوده. این احتمال در ذهن من صفر است. چرا؟ بهخاطر اینکه همین هایی که آقایان میگویند مراد امام هست اما نه در عرض استصحاب، اینجا تأکید بر استصحاب است. جلا دادن استصحاب است. یعنی اگر آن را ترک کنید نمیدانید چه چیزهایی دنبالهاش هست. انشاءالله شواهدش در خود روایات میآید.

مدیریت امتثال و تأثیر آن در استظهار از ادله

38:49

شاگرد: این بیان شما در راستای همین بیان شما است که می‌فرمودید شارع ابتدا یک مطلقی را بیان می‌کند و بعداً قیدها را می‌زند. یعنی اگر از روز اول بخواهد همه قیدها را با مطلق بگوید اصلاً نظام ابلاغ شریعت دچار مشکل می‌شود. این هم در آن فضا است؟ مثلاً ابتدا می‌گویند نماز چهار رکعتش واجب است و بعد می‌گویند نماز مسافر به این صورت است. در اینجا است که شما می‌گویید شارع یک حرفی دارد که استصحاب، فراغ و ... را می‌گیرد، لذا به همین خاطر است که وقتی شیخ استصحاب را می‌گوید آن را با همه قیدهایش می‌گوید لذا ظهور آنها هم دچار اخلال می‌شود.

استاد: بله، مثلاً مرحوم شیخ گفتند بین قاعده یقینی و استصحاب جامعی نیست. لذا ممکن نیست حتی یک دلیل را ناظر به آن بدانیم. چون جامع را تصور نکردند. یکی از جلسات خوبی که یادم می‌آید حاج آقا یک لحن خاصی داشتند، همینطور برای من ماندگار شده. فرمودند تعجب است که مرحوم شیخ فرمودند این دو جامع ندارند، خب واضح است که جامع دارند. یعنی یک جوری مقابل عدم جامع وا کنش نشان دادند.

خب درست است شما می‌توانید به دو قاعده نگاه خاصی بکنید؛ نگاه منطقی و دقیق. می‌گویید این‌که به آن ربطی ندارد. یک قوامش به شک سابق است و دیگری قوامش به آن است. همه قوام‌ها را درست می‌کنید. اما گاهی است که شما از دلیل، استظهار بیان یک قاعده با مقومات منطقی آن نمی‌کنید بلکه به یک قاعده نگاه می‌کنید به‌عنوان کاربرد. یعنی کسی که این قاعده را فرموده، غرض کاربردی داشته. نه غرض منطقی و ریاضی. چقدر تفاوت می‌کند!

شما می‌گویید اصول عملیه برای این است که در مقام عمل رفع تحیر کند. ای آن چه که صاحب کفایه در موضوع علم فرمودند. مطلب قشنگی است. فرمودند گاهی می‌گویید که علم، موضوع می‌خواهد ای نمی‌خواهد؟ موِّ علم چیست؟ فرمودند وحدت علم به وحدت موضوعش است. موضوع کل عمل ما یبحث فیه عن عوارضه الذاتیه. بعد از چقدر بحث‌ها گفتند چه کسی گفته که وحدت علم به وحدت موضوعش است؟ وحدت علم به وحدت غرض و غایت است. این یعنی نگاه به موضوع دارد عوض می‌شود. یعنی اگر شما به علم نگاه می‌کنید و می‌گویید که موحد آن موضوع است اما یک وقتی می‌گویید غرض ما دخیل در این است که جمع کنیم. چرا مدام دنبال یک موضوعی می‌گردید که لزوم ما لایلزم است.

گاهی در اصول عملیه هم اینچنین است. یعنی وقتی شما از طیفی از ادله شرعیه استظهار می‌کنید، استظهار می‌کنید که شارع یک غرضی دارد، آن غرض را در مجموع اینها به دست می‌آوری. الآن می‌خواهم یک نکته را بگویم. مکرر هم گفته‌ام. مقدمه شود برای فردا اگر نزده بودیم. این چهار باب را هم مرور کنید. چهل-پنجاه روایت است.

وقتی شما اینها را مرور می‌کنید به این چیزی که الآن عرض می‌کنم توجه داشته باشید. مکرر هم گفته‌ام. فایده برخی از آنها هم در مباحثه پیش آمده است. وقتی شارع مقدس یک حکمی را انشاء می‌کند، گاهی انشائی است اولی. حکم روی موضوع آن می‌آید و می‌گوید این را برای مکلف قرار داده‌ام.

باید این کار را بکنید. اما یک وقتی همین که به لسان حکم و دلیل نگاه میکنید میبینید شارع الآن نمیخواهد بهعنوان اولی یک حکمی را انشاء کند. میگوید ایها المکلف من قبلاً به تو یک تکلیفی کردهام بیا یادت بدهم که تکلیف قبلی من را چطور امتثال کنی؛ مدیریت امتثال. وقتی شما به لسان یک دلیل نگاه میکنید میفهمید الآن در مقام کدام یک از آنها است.

نکته ی مهمی که پارسال صحبت شد این بود: گاهی وقتی به لسان دلیل نگاه میکنید میبینید هر دو غرض را دارد. یعنی یک دلیل هم میخواهد حکم انشاء ثبوتی را بگوید و هم همراه آن غرض تعلیمی امتثال هم میکند. دکتر یک نسخهای میدهد. شما وقتی نسخه را نگاه میکنید میبینید یکی از آنها نانشی از علوم طبی و مطالبی که از طب میداند است. بخشی از آن هم دارد به او یاد میدهد که اود را چطور بخور؛ به این نسخهای که من به تو دادهام چطور عمل کن. امتثال یک امر را یاد دادن در مقام بعد از مرحله انشاء و تکلیف اولی است. یکی از علائم مقام امتثال این است: تا میبینید حال مکلف مطرح شد؛ ایها المکلف ظان هستی؟ علم داری؟ شک داری؟ ببینید شک در چه دارد؟ علم به چه دارد؟ یعنی میخواهد بگوید من قبلاً یک حکمی را انشاء کردهام، تو به آن علم داری، در آن شک داری. برای حکم هم موضوعی قرار دادهام تو به آن موضوع علم داری، به آن موضوع شک داری. شمای مکلف شک دارید. این شک تو که به آن عالم انشاء بر نمیگردد. الآن که میگویم ایها الشاک این کار را بکن؛ ایها الظان این کار را بکن، یعنی در مقام امتثال دارم به تو یاد میدهم که آن امر من مولی را چطور امتثال کنی.

انشاء در طبایع و امتثال در افراد

اگر به مدیریت امتثالی که از ناحیه خود مولی است، توجه کنید چه فایده‌ای دارد؟! در این مباحثه ما مکرر صحبت شده است. ادنی فایده آن این است که بسیاری از این بحث‌ها در اتوبان قرار می‌گیرد. یعنی تعارضات سنگینی که دچار می‌شویم با این نگاه اصلاً تعارض نیست. چرا تعارض باشد درحالی‌که این دلیل دارد عنوان اولی را می‌گوید. اصلاً این دلیل ناظر به امتثال است. تفاوتش در چیست؟ در عالم انشاء سر و کار منشئ و مقنن با طبایع است. در عالم امتثال سر و کار ممتثل با فرد الطبیعه است. تفاوتش در چیست؟ وقتی سر و کار مقنن با طبایع است در یک فضای طلق است. در آن جا دیگر جای اجتماع امر و نهی هم نیست. اما در فضای امتثال چون سر و کار ممتثل با ایجاد فرد الطبیعه است ..؛ممتثل که طبیعت را ایجاد نمی‌کند؛ ممتثل امر مولی، دارد فردی از طبیعت مأمور به را ایجاد می‌کند؛ پس سر و کار ممتثل با فرد الطبیعه است. فرد الطبیعه چه کار می‌کند؟ از خصوصیت فرد این است که مجمع حیثیات مختلفه‌ای است که در عالم انشاء از هم منعزل بوده‌اند. این خیلی آثار دارد. یعنی شما در مرحله امتثال سر و کارتان با فرد است. فرد چیست؟ فرد مجمع حیثیات است. اما وقتی در انشاء می‌روید سر و کار شما در انشاء با طبایع است. طبایع نفس حیثیات هستند نه مجمع آن‌ها.

وقتی این تفاوت را بفهمیم زمانی‌که یک دلیل دارد صحبت می‌کند دچار تعارض نمی‌شوید. می‌گویید آن با طبایع دارد در آن جا حرف می‌زند؛ دارد طبایع را سامان می‌دهد. این دلیل سر و کارش با ممتثل است. می‌گوید ای کسی که می‌خواهی فردی از طبیعت امر مولی را ایجاد کنی، بیا یادت بدهم؛ این جور ایجاد کن. یاد دادن ایجاد فرد که امتثال امر مولی است، ریخت تقنینی‌اش با عنوانی اولیه تفاوت دارد که مصالح و مفاسد واقعیه نسبت به نفس طبایع است. اقتضائاتی که طبایع دارند.

امکان جمع انشاء حکم و مدیریت امتثال در دلیل واحد

47:16

با این نگاه شما روایت را نگاه کنید. تمام روایاتی که میگویند باید بدانید کاری به انشاء حکم ندارند. من دو آیه را عرض میکنم. «يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيامُ كَما كُتِبَ عَلَى الَّذينَ مِن قَبْلِكُمْ[1]»، این آیه انشاء ثبوتی است یا مدیریت امتثال است؟ خیلی واضح است که ثبوتی است. «شَهْرُ رَمَضانَ الَّذي أُنْزِلَ فيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِلنّاسِ وَ بَيِّناتٍ مِنَ الْهُدى وَ الْفُرْقانِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ»، این آیه ثبوتی است یا مدیریت امتثال است؟

شاگرد: مدیریت امتثال است. چون دارد زمان روزه گرفتن را میگوید و کاری به اصل وجوبش ندارد.

استاد: یعنی کاری ندارد که ماه مبارک موضوع وجوب شهر است؟!

شاگرد: زمان شرط وجوبش است.

استاد: بله، ما شواهد عدیدهای داریم که در یک دلیل شرعی بین هر دو جهت جمع میکنند. یعنی هم از حکم ثبوتی اخبار میکنند؛ دارد میگوید «شهر رمضان». نمیگوید «الشهر المعلوم». الآن اصلاً هیچ ناظری در این آیه نمیگوید که شهر رمضان حقیقت شرعیه است؛ یعنی شارع برای خودش غیر از عرف عام یک شهر رمضان دارد. نه، شهر رمضان موضوعی است که برای آن حکمی آمده است. حالا دنباله آن «وَ كُلُوا وَ اشْرَبُوا حَتّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّيامَ إِلَى اللَّيْلِ»، این مدیریت امتثال است یا حکم ثبوتی است؟ من این را عرض میکنم روی آن تأمل کنید. چون محل اختلاف است بماند برای فردا. عرض من این است: در «یتبین لکم» خود عنوان «تبین» برای مدیریت امتثال است، اصلاً برای استحباب است. «كُلُوا وَ اشْرَبُوا حَتّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ»؛ مستصحب لیل هستید؛ دلتان جمع باشد بخورید حتی یتبین. اما «یتبین لکم الخیط الابیض... من الفجر»، تا میفرمایید «فجر»، عقلاء ناظر در این کلام میبینند موضوعی که در عالم انشاء ثبوتی، روزه به آن بند است، طلوع فجر است. نه تبین طلوع فجر برای ما. یعنی یک آیه شریفه با یک کلمه «من الفجر» کاشفیت از انشاء ثبوتی میکند. فجر ثبوتا شروع روزه است. اما «یتبین لکم»، تبین فجر مصداق استصحاب است. یعنی آن فجری که موضوع است شما در سعه هستید. از دو ساعت مانده به فجر واجب نیست که احتیاط کنید. بگویید ای وای میتوانم بخورم؟! نه، مستصحب هستید؛ راحت باشید؛ حتی یتبین. یعنی هم دارد استصحاب را یاد میدهد و هم میگوید که فجر موضوع است. این عرض من است. البته میدانید که در این اختلاف است. انشاءالله بقیه روایات را هم ببینید تا فردا.

شاگرد: روایت اول کافی را میتوان با فرمایش آقای روحانی جمع کرد به این بیان که اگر بعدا برای ما علم پیدا شد... .

استاد: بعداً قاطع هستیم که در آن وقت واجب نبوده. چون منوط به علم بود. ایشان گفتند.

شاگرد: یعنی زمانیکه قاطع شدم بر من واجب میشود.

استاد: فرمایشتان باشد اینکه بعداً واجب میشود در آیندە میآید. بعداً چه معلوم میشود؟ معلوم میشود کە آن روز روزە واجب نبودە چون ما یقین نداشتیم.

شاگرد: وقتی فەمیدیم آن موقع تازە بر ما واجب میشود.

استاد: الآن صحبت سر این است شما کە میگویید میزان برای وجوب یقین است، منظور یقینی است کە الآن هم باشد یا یقین تقدیری است؟ یعنی الآن نیست و بعداً میآید.

شاگرد: لازمە فرمایش آقای روحانی دومی میشود.

استاد: یعنی اگر شما یقین دارید کە ماە نیست...

شاگرد: یقین ندارم کە ماە هست.

> 52:57

استاد: خب وقتی یقین ندارید وجوب هست یا نیست؟ قطعاً نیست یا احتمالاً نیست؟

شاگرد: قطعاً واجب نیست.

استاد: این از آن قطعی هایی است کە معلوم نیست. قطعاً وجوب بالفعل نیست یا ثبوتاً نیست؟

شاگرد: بالفعل نیست.

استاد: پس احتمال ثبوتی هست و در نتیجە استصحاب جا دارد. میگویید قطعاً نیست. یعنی ثبوتاً نیست؟ خب حرف ایشان است. اگر میگویید بالفعل نیست، خب چە کسی منکر آن است؟!

شاگرد: اگر بعداً کشف شود باید بگویند کە واجب هم نیست اما این را نمیگویند.

استاد: خب سؤال ما از آنها همین است. ما میگوییم شما چطور میگویید؟! آقای تهرانی در رسالە رؤیت هلال صریحاً گفتند حتی اگر امام معصوم صریحاً بگویند واجب نیست. بعداً هم کە معلوم شود واجب نیست. چون حکم نبودە. خب بعد میگویند کە قضا بکن. در اینجا میفرمایند اینجا دیگر حکومت است. طبق قاعدە واقعاً گفتند کە نباید قضا شود اما شارع دلیل خاص آوردە است.

والحمد للە رب العالمین

---

[1] البقرە ۱۸۳